



۲۰۱۸/۰۳/۱۲



حفیظ الله حازم

# بودا

انتخاب و تهیه: ولی احمد نوری

## بودا

چه بزرگی و بلندی!

چه درخشان و قشنگ!

عظمت و جاه ترا بود قرون!

سنگ تو زر شده بود از پس دوران کهن!



یاد تو نقش محک

یاد دستان ظریفی که ترا ساییدند

خود برفتند و بتو جان دادند

ماندگاریت ز اوست

استواریت ز اوست  
یاد تو یاد همان نقشگر است  
نقشه گر رفته ز بر  
سال ها یاد کسش نیست دگر  
این بهای سال هاست  
قامتت ماه و بلند  
یا غرورت که به عالم شده چند



**وای جلا داجل**

**تیغ در دست سیاه**

آمده در پی جان  
نقشگر آهی کرد  
قلبش از درد تباهی لرزید  
اشک از چشم عزیزش غلتید

گفت:

جان من گیر سیاه!  
بی ادب! دست من و حاصل دستم مشکن!  
بت من جان من است!

بت من قامتِ دوران من است!  
عشق من زحمت من، مایهٔ ایثار من است!

لیک شیداد سیاه  
صنم کرد به دار  
قلب مجروح ترا توپ زدند  
قامتت بشکستند  
رخ زیبای ترا خاک زدند



**لیک بودا !!!**

**تو بزرگی و بلند**

**ماندگار و جاوید**

**سده ها، قرن و هزار**

**با شکوهی که تراست**

**با غروری که تراست**

کابل ناتھ

شماره ۲۴ سال ۲۰۰۶